

# وچنین بود سیمای آن مرد

## آلنده طر فدار اصیل تحولات مسالمت آمیز بود

نوشته: ریچارد گات، کارشناس نامدار مسایل امریکای لاتین

برگردان: نوائی



فساد طبقات طفیلی میان حال و خشم و اعتراض در حلقوم شکسته‌ی روستائیان و کارگران، به تمامی از نیاز به تحولات خبر می‌داد. تجربه‌ای که شیلی از راه انتخابات آزاد و انتخاب دکتر سالوادور آلنده گونس بدست آورد، تجربه‌ای استثنائی بود و جزئی از این استثنا را حزب سوسیالیست آلنده تشکیل می‌داد، حزبی مرکب از آزاداندیشان پر شور که هرگز دید و توانایی اولیه‌ی انقلابی خود را از یاد نبرده‌اند. آلنده به عنوان رئیس جمهوری شیلی «موتائیس موتاندی» بود، یعنی پیرو تغییر آنچه تغییرش لازم است. وی طی نزدیک به چهار سال زمامداریش به بیشتر وعده‌های انتخاباتی خود پرده‌ی عمل پوشانده: ملی کردن صنایع مس، اصلاحات بنیادی ارضی و ملی کردن چند کمپانی عظیم خارجی از جمله اصلاحات مهم او بشمار می‌رود. به سبب شعور و آگاهی سیاسی ملت شیلی و فعالیت آزاد سیاسی و رشد در خورتوجه اقتصاد و فرهنگ است که می‌گویم شیلی یگانه و بسی‌همتاست. نیازی نیست که در اینجا در جستجوی الگوها و طرحهای مشابه در امریکای لاتین برآئید. تجربه‌ی آرمانی شیلی کمترین بحثی را میان حامیان مبارزه‌ی مسلحانه و هواداران مبارزه‌ی پارلمانی باقی نمی‌گذاشت. کاسترو و چه گوآرا همواره شیلی را به‌عنوان یک مورد استثنائی نگریسته‌اند و گفتیست که چه گوآرا با دیدگاههای خاص خود، نسخه‌ای از کتاب مشهورش را با خط خودش به آلنده تقدیم کرده و نوشته بود: «به سالوادور آلنده که از راهی دیگر در تلاش دست یازیدن به همان نتیجه است» همین راهی دیگر بود که سیمای آلنده را در میان مردمش و حلقه‌های امریکای لاتین مشخص و برجسته کرده بود، اینانی که دیروز و امروز زیرکانه آلنده را معتمد کرده و می‌کنند که باز گلیم قانون اساسی شیلی فراتر می‌گذاشت، نیک می‌دانند که او به سبب احترام عمیق به قانون اساسی شهید شد. مگر همونبود که در جریان اعتصابها و خرابکاریهای جوانان برانگیخته شده بوسیله حزب دموکرات مسیحی شیلی، آماجگاه تندترین انتقادات از جانب گروههای کوچک افراطی و خاصه یاران موتلفش شد و بارها بر اقداماتی که می‌توانست عکس‌العقل حادی از جانب

این که يك هفته پس از رخدادهای خونین شیلی بنشیند و به اتکای ده پانزده سال آگاهی و آشنایی نزدیک از اوضاع سیاسی امریکای لاتین قلم برداری و علت‌ها و معلول‌های سقوط حکومت آلنده گونس را بر شماری و با تشخیص بالینی، فسر از وب فرودهای کار رئیس جمهوری قانونی يك علت دموکرات را بررسی کنی، کاری یکسره عبث، نامعنقی و شتابزده خواهد بود. گفتن این واقعیت، اما، به هیچ روی شتابزدگی یا پیشداوری ناراستین نمی‌تواند باشد که در شیلی اگر رهبری یا گروهی یا طبقه‌ای برحق به اصطلاح شکست خورده باشد، آن رهبر دکتر آلنده گونس، یا یاران آرمان‌گرای و یا طبقه‌ی تهی‌دست شیلی نمی‌تواند باشد و نبوده است، چرا که چنان پیروزی کاذبی، از جانب اشخاصی بدست آمده است که مدت‌هاست اقدامات غیر قانونی آلنده را بر سینه می‌زدند و امروز که خود با توطئه‌ی خارجی و دسیسه‌های صاحبان صنایع داخلی، به اقدامی غیر قانونی دست یازیده‌اند، خواه و ناخواه ناگزیر خواهند شد که با بر قانون اساسی شیلی گردن نهند یا بر اساسنامه‌های گروههای متشکل و مسلح هوادار سالوادور آلنده که به خون خواهی او برآنان خواهند چشاند.

در رخدادهای خونین شیلی، بار دیگر، مفهوم و معنای این سخن بثبوت می‌رسد که «پیروزمندان خود کاهه»، پیشاپیش شکست خورده‌ی خویشند. «نیروهای مسلح شیلی که در راشان رهبران کودتا قرار دارند حرفشان این است که سرانجام میهن خود را از نوع مارکسیسم رهانیدند. چنین سخنی اگر دیگر جمهوری‌های امریکای لاتین، سخنی باب روز تلقی شود، در شیلی به هیچ روی معنا و مفهوم مشابه را ندارد. چرا که شیلی از بسیاری جهات با دیگر جمهوری‌ها نیک‌بختی تفاوت دارد. شیلی نزدیک به یکصد و پنجاه سال است که از دموکراسی ریشه‌دار برخوردار بوده است و از حیث آزادیهای سیاسی سرآمد کشورهای امریکای لاتین بشمار می‌آید. از پانزده سال پیش به این سوی، کشور شیلی در عطف تحولات بنیادی می‌سوخت. من به‌عنوان روزنامه‌نگاری که در رژیم پیشین دموکرات مسیحی در شیلی زندگی می‌کردم، می‌توانم شهادت بدهم که اختگی و از خود بیگانگی روشنفکران،

گروههای چپ افراطی بحساب آید، مهار زد و آنان را به صبر و شکیبائی دعوت کرد. من در بیشتر بحرانهای شیلی به سانتیاگو می‌رفتم تا از نزدیک رخسارها را سبک سنگین کنم. بارها بچشم خود دیدم که دولت دکتر آلنده در برابر تظاهراتی که می‌دانست احزاب مخالف و صاحبان صنایع داخلی بسراه می‌اندازند، فرمش بخرج داد تا جایی که امروز می‌توانم بگویم که یکی از عمده‌ترین خطاهای حکومت او، فرمش زیاده از حد در برابر تحریکات مخالفان افراطی بود. و وقتی علل این فرمخویی سیاسی را می‌شکافم می‌بینم که آلنده برای قانون اساسی و دموکراسی شیلی چنان احترامی قایل بود که گاه جذر و مدهایی را که در میان نظامیان پدید می‌آمد، چندان حساب شده تلقی نمی‌کرد و شاید تمام فعل و انفعالات را در مد نظر داشت، اما، رسالت تاریخی طبقه‌ای را که کمر خدمتشان را بسته بود، نیرومندتر و برتر از هرگونه خفیه‌کاری مذبوحانه می‌دانست، آنجا که گفته بود: «من با تمام وسایل موجود، حتی به قیمت جان خود مقاومت خواهم کرد تا درسی باشد برای رسوایی تاریخی اشخاصی که فقط زوربکار می‌برند نه منطق... من اینجا هستم و خواهم ماند تا از حکومتی که کارگران انتخاب کرده‌اند، دفاع کنم.» اکنون در بسیاری از محافل مترقی و آزادیخواه امریکای لاتین این سؤال در خور اهمیت مطرح است که اگر قلمرو مقدس قانون با اعمال زور مورد تجاوز قرار گیرد، آیا برای بازگشت قانون راه دیگری جز توسل به زور وجود دارد؟ تجربه‌ی شیلی، بشوت رساند که پاسخ به این سؤال چیزی نیست مگر اتاندهی قانون از راه زور.

برخی از خصوصیات اخلاقی و سجایای دکتر سالوادور آلنده، به «خوان مانوئل بالما سدا» یکی از روسای جمهوری آزادیخواه شیلی که در سال ۱۸۹۱ بر سر آرمانهایش شهید شد، مانده است. تفاوت فرجام کار این دو در این است که بالما سدا توسط افراد نیروی دریایی شیلی که تعلیمات انگلیسی گرفته بودند شهید شد و آلنده به دست نظامیانی که در امریکا تعلیم دیده‌اند دکتر آلنده فقید از حیث اجرای اصلاحات بنیادی مانند «پدر و آگیره سردا» رئیس جمهوری رادیکال شیلی است که در ۱۹۳۰ دولت جبهه متحد را تشکیل داد که خود آلنده و زیربهداری آن بود. آلنده درسی سال اخیر شخصیتی استثنایی در پهنه سیاسی شیلی بوده است. او را سیاستمدار مین پرست نمودار شیلی می‌شناختند، سیاستمداری که دانش و آگاهی گسترده‌ای درباره میهنش و اوضاع بین‌المللی داشت. آگیره سردا، از دوستان نزدیک و صمیمی آلنده بشمار می‌رفت به همین خاطرست که شگردهای اصلاحاتی آلنده سخت ملهم و متأثر از سردا بود. آلنده در زمینه‌ی اصلاحات ارضی کاری را طی یکسال بانجام برد که ادواردو فری رئیس‌جمهوری پیشین شیلی نتوانست طی شش سال پایان برد. گروههای چپ افراطی آلنده را بورژوازی می‌دانستند که با جناح راست از در فرمش درآمده است. و دست راستی‌ها او را بلشویک می‌خواندند. من در هیچ نقطه‌ای از امریکای لاتین رئیس‌جمهوری را سراغ ندارم که بان آلنده مورد ستایش و تنقید قرار گرفته باشد هر چند که شمارهی ستایشگانش همیشه به مراتب بیش از منتقدانش بود و همین امر گاه آن قدر بر مخالفان دست راستش گران می‌آمد که از بردن

نام او خودداری می‌ورزیدند و با استعاره و کنایه به نام او اشاره می‌کردند. دکتر آلنده گونسس طی سی‌سال اخیر چهار بار در مبارزات انتخاباتی شیلی شرکت کرد و سرانجام در ۱۹۷۰ به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد. آلنده از حیث آرمانی باور داشت که سرانجام نیروهای مترقی در کشورهای امریکای لاتین قدرت پارلمانی را بدست خواهند گرفت و گاه نیز به این سخن انگلس اشاره می‌کرد که گفته: «می‌توان گفت که تکامل مسالمت آمیز از جامعه‌ی کهن به جامعه‌ی نو در کشورهای امریکایی که نمایندگان خلق تمام قدرت را در دست دارند، امکان پذیر است.» آلنده در نوامبر ۱۹۷۰ هنگامی که نطق آغاز دوره‌ی ریاست‌جمهوری را ایراد می‌کرد گفت: «سرانجام، در اینجا، نطق انگلس صورت تحقق بخود گرفت.» عده‌ی بسیاری از گروههای ترقیخواه و آرمان-گرای در امریکای لاتین امکان تحول مسالمت آمیز به نظام سوسیالیسم در شیلی را با گرمی پذیره شدند چرا که از دست اندازیهای کمیانیهای امریکایی و ایادی محلیشان در این نیمکره بشک آمده بودند و از سوی دیگر می‌دانستند که مبارزات‌رهایی بخش نمیتواند با کامیابی فوری عملی شود. با این همه گروههای چپ‌گرایی نیز بودند که در شیلی و دیگر کشورهای امریکای لاتین به راه سوسیالیسم آلنده باور نداشتند و بی آن که در آرزوی ناکامی برای او باشند، چنین تحول و تکاملی را بعید می‌دانستند.

دکتر آلنده از آغاز کارش، نقش چشم‌گیری را در پهنه‌ی سیاست داخلی و خارجی ایفاء کرد. با ملی کردن کمیانی‌های مس امریکایی، تلاش امریکا - که از پیش از مبارزات انتخاباتی شیلی آغاز شده بود تا از انتخاب دکتر آلنده جلوگیری بعمل آورد - با شکل تازه‌ای دو چندان شد. امریکا اطمینان داد که آرمانهای بین‌المللی از سیردن وام به شیلی خودداری خواهند کرد مگر آن که حکومت شیلی مدافع منافع امریکا باشد. در پی این ماجرا، کمیانیهای امریکایی تلاش گسترده‌ای را برای جلوگیری از فروش مس شیلی بعمل آوردند و حتی یکی از کشتی‌های باری حامل مس شیلی در یکی از بنادر فرانسه توقیف شد و بعدها دادگاه حکم حرکت مجدد آن را صادر کرد. پس از این، توطئه‌ی شرکت آی. تی. بی برعلاشه و بعدها در ماجرای واترگیت معلوم شد که مدیر کل شرکت یاد شده به سازمان اطلاعاتی امریکا (سیا) پیشنهاد یک میلیون دلار کمک کرده است تا کار آلنده را بکسر کند. از همین زمان یا درگیرودار این ماجرا بود که احزاب مخالف سر ناسازگاری برداشتند و با شکستی که در کنگره شیلی از احزاب موثلف دکتر آلنده خورده بودند جری ترشدند و تظاهرات خیابانی و اعتصامیهای دراز مدت برپا کردند و عملاً بشوت رساندند که «راه مسالمت‌آمیز» دکتر سالوادور آلنده گونسس، به سود آنان نیست و نباید بیش از این فرصت عرض اندام بیابد!

.. و بالاخره با طرح قبلی - که بیگانگان ۴۸ ساعت بیش از آن چگونگی با خبر بودند - بر حکومت آلنده شوریدند، او را غافلگیر کردند. و براساس گزارشهای خودشان، آلنده خودکشی کرد! مردی که خاطره‌اش تا سالیان دراز در امریکای لاتین زنده خواهد ماند.